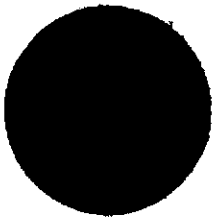


# « رستم التواریخ »

## و مؤلف آن

## رستم الحکماء



قسمت دوم

ژنو- سید محمدعلی جمال زاده



### دگرگونی در سلطنت شاه سلطان حسین

رستم الحکما معتقد است که شاه سلطان حسین در بیست و پنج سال اول سلطنت خود از پادشاهان بسیار خوب و رعیت پرور و آبادی خواه سلاطین صفوی بود و فقط در قسمت اخیر ایام سلطنت خود در نتیجه جنایت و شامت اطرافیان خود از جاده اعتدال و عقل و خیر خواهی بیرون افتاد. رستم الحکماء درین زمینه مطالب بسیار دارد که از آن جمله است ( میخواهید باور بکنید و میخواهید باور نکنید ) :

« آن جهان پناه را انبارهایی بود پر از غله و حبوب که همه بلاد شهر های ایران را ... در هفت سال کفایت مینمود و اگر قحط و تنگسالی روی میداد همه اهل ممالک را کافی بود » ( صفحه ۸۸ )

«در عهد دولت‌وی همیشه ما کولات فراوان و اربان بوده زیرا که ... در زمان خود در امر زراعت بسیار سعی و در ذخیره نگاهداشتن بسیار حریص بوده ... و همیشه در پی تنقیه انهار و عیون و قنات و احداث قناتهای نو و احیای زمین میت و اقامه مرزهای جدید بوده اند و هرگز در زمانش مزرعه و کشتزاری لم یزرع اتفاق نیفتاد و العیاذ بالله اگر چنین امری روی میداد ... بلوک باشی مقصر در امر زراعت را زنده پوستش را میکند و بر آن نمک می پاشید .» (صفحه ۸۸ و ۸۹)

چنین پادشاهی بقول رستم الحکماء پس از بیست و پنج سال سلطنت خوب و عاقلانه در نتیجه فساد و خبانت بزرگان قوم تغییر ماهیت داد و بصورتی درآمد که منجر بانقراض دودمان صفوی گردید.

در «رستم‌التواریخ» میخوانیم :

«وزرا و امرا و خوانین و رؤسا و اعزه و اعیان و اکابر و اشراف و سنادید و باشیان و سرهنگان و مقربان در گاه فک اشتباهش چنان از شراب نخوت و غرور مست شده بودند که هر يك مانند فرعون و هامان و قارون دم از تبختر و تکبر و عجب و جاه و جلال میزدند (صفحات ۹۰-۹۱)

و باز در همین زمینه مینویسد :

«پادشاه در خوبی بی نظیر و عظیم‌المثال بود اما کارگذاران حضرت سگال دیو سیرتش دولت خدا داده او را بسبب رفتارشان بر باد دادند و او را خسرالدنیا و الاخره نمودند (صفحه ۱۱۳)

مؤلف از آخوندهای قشری و بقول خودش «زاهد و خرسالچ» هم‌دل پری دارد و در این خصوص مکرر در کتاب خود به مذمت آنها پرداخته است و از آنجمله چنین میخوانیم :

«امور خرسالچی و زاهدی چنان بالا گرفت که امور عقلمیه و کارهای موافق حکمت و تدبیر در امور نیست و تا بود گردید ، دیباجه بعضی از مؤلفات جناب علامه‌العلمائی آخوند ملامحمد باقر شیخ الاسلام شهریه به «مجلسی» را چون سلطان ... و اتباعش خواندند که آن جنت آرامگاهی بدلیل و براهین

آیات قرآنی حکمهای صریح نموده که سلسله جلیله ملوک صفویه نسلاً بعد نسل و بیشک بظهور قائم آل محمد خواهد رسید قوی دل شدند ... و سررشته مملکت داری را از دست رها نمودند» (صفحه ۹۸)

### بناهای منسوب به شاه سلطان حسین

در «رستم‌التواریخ» شرح مفصلي درباره بناهای مجملی که در اصفهان (و حتی در شهرهای دیگر و از آن جمله شیراز) بامر و فرمان شاه سلطان حسین ساخته شده بود آمده است ولی بر راقم این سطور معلوم نگردید که این مطالب تا به چه درجه مقرون به صحت است و میترسم مخلوق قوه تصور و وهم مورخ باشد و الا اگر حقیقتی داشته باشد باید شاه سلطان حسین را لااقل از حیث عشق و علاقه به آباد ساختن شهر اصفهان از پادشاهان بزرگ بشمار آورد.

ما در اینجا فهرست وار تنها بشمردن و نامیدن مهمترین این بناها قناعت میکنیم و تحقیق در باب اینکه آیا فی الواقع سازنده این بناها و کارها آخرین پادشاه صفوی است یا نه موکول می‌کنیم بنظر اشخاصی از همشهریهای محترم که اطلاعات جامعی درباره زادگاه خود یعنی اصفهان دارند و یک مراجعه سهل و ساده بکتاب بسیار ممتاز و جامع گنجینه آثار تاریخی اصفهان «بقلم آقای دکتر لطف‌الله هنرفر» جواب این سؤال را خواهد داد.

مجله بسیار آموزنده و نفیس «هنر مردم» از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر نیز در باره بناهای تاریخی اصفهان چند مقاله مفید انتشار داده و از آن جمله است «چهارباغ اصفهان» بقلم همین آقای هنرفر در شماره مهر و آبان ۱۳۴۹

در «تاریخ ایران» تألیف سایکس تنها مدرسه شاه سلطان حسین را کار آن پادشاه شمرده است (۱) و ضمناً در آنجا میخوانیم که «عمارت اولیه چهل

۱- سایکس در «تاریخ ایران» خود از قول لرد کرزن مینویسد: باکمال

تأسف قسمتی از دالان این مدرسه و دانشگاه مذهبی اخیراً اصطبل غلامان ظل السلطان

شده بود.

ستون، طعمه حریق شده و این بنای فعلی را دوباره شاه سلطانحسین بجای آن ساخته است (صفحه ۲۸۷ از «تاریخ ایران» جلد دوم)

اما بموجب مندرجات «رستم التواریخ» شاه سلطانحسین صفوی بانی ویا ترمیم و تعمیر کننده بناهای ذیل بوده است :

۱- فرح آباد (یک فرسنگ از شهر اصفهان دور قریب به دامنه کوه صفه) (۱)  
در «رستم التواریخ» میخوانیم که در زمان شاه سلطانحسین (دراولین دوره بیست و پنج ساله سلطنتش شهر اصفهان از فرط معموری و آبادی چنان بر متوطنین و ساکنین تنگ و جا و مکان خالی نیست و نابود شده بود که زمین ساده ذری به ده تومان قیمت رسیده بود و یافت نمیشد و از این قیمت بیشتر هم خرید و فروش میشد اما بسیار کم) (صفحه ۷۱)

آنگاه دنباله مطلب را آورده میگوید که بفرمان شاه سلطانحسین .  
«یک فرسنگ از شهر [ اصفهان ] دور ، قریب به دامنه کوه صفه باصفا ، شهر نوی مسمی به «فرح آباد» با عمارات عالیه و ابنیه رفیعه از بیوتات و حجرات و غرفه ها و قصرها و ایوانها و کاخها و رواقها و باغچه ها و گلزارها و جدولها و حوضها و دریاچهها که از خوبی و مرغوبی و دل پسندی رشک ارم ذات العباد ... بنا نمودند ... و در و دیوار آنها با طلای خاص و لاجورد بدخشانی و آئینه های صافی مصور و منقش و مزین نمودند و شاهنشین دلپسندی مخصوص وی ساخته بودند که هر وقت که در آن می نشست امرا و وزرا و باشیان و غلامان بنظام و ترتیب از یک جانب اوصاف میکشیدند و از جانب دیگرش قریب به هزار زن ماه پیکر پری منظر، یکی از یکی بهتر و زیباتر و رعنا تر و خوشتر همه با زینت و زیور و غرقه در گوهر، بنظم و نسق و ترتیب صفی کشیدند و شاه همه را میدید و تماشا مینمود ... همه ایشان جمال عالم آرای شاه را مشاهده مینمودند اما مردان زنان را نمیدیدند و زنان مردان را نمی دیدند (۲) .» (صفحه ۷۱)

۱- هم اکنون در دامن کوه صفه و در جوار قریه دستگرده محلی را بنام فرح آباد مینامند و هنوز هم بخشی از خرابه های شهر فرح آباد موجود است. (و)  
۲- «پرده زنبوری» که حتی در دوره اخیر قاجاریه مرسوم بود و مثلاً در موقع تزیین در «تکیه دولت» در طهران بکار میبردند طوری بود که زنانی که در پشت آن نشسته بودند صحن تزیین و مردان را میدیدند ولی مردان آنها را نمیتوانستند ببینند .

۲- « خیابانی بهزار ذرع طول و صد ذرع عرض (در دولتخانه پادشاه) باطاقنماها بجهت نشستن خدم و حشم و ارباب سیف و قلم و با دودریاچه، یکی به هشتاد جریب طول و چهل جریب عرض و یکی دیگر به چهل جریب طول و بیست جریب عرض و حواشی آنها سنگ تراشیده، همه با جای شمع و فواره‌های کوچک مسینه و حمام وسیع ... و کاروانسرای بسیار وسیع ... و تکیه پر گل و لاله و سرو و صنوبر ...» (۱)

مؤلف درباره این شهر مینویسد :

« مثل آن شهر پر نقش و نگار، آراسته و پیراسته و موزون ، پر ریاض و بساتین و جنات و انهار و جداول و جمافیر (۲) در ربیع مسکون کسی ندیده و نشنیده ، (صفحات ۷۱ و ۷۲) .

۳- (۳) « در شهر اصفهان در جنب دیوانخانه شاه عباسی که مسمی به « چهل ستون » است (مؤلف بتفصیل از «چهل ستون» سخن رانده است و ما از نقل آن صرف نظر کردیم) آن ذات اقدس مقرر فرمود که حریم و اندرون خانه ممتازی ساختند بطول و عرض هزار و پانصد ذرع در هزار و پانصد ذرع ، مشتمل بر پانصد ایوان و طالار و کاخ و حجره ، هر یک با ده لایحه (لاحقه نهم) جای چاه و حوض آب و لایحه دهم محل بیت‌الخلا و در وسط آن از برای آن ذات اقدس عمارت بی نظیری بنا نمودند دو بیست ذرع در دو بیست ذرع، بچهار مرتبه با حجره ها و کاخها و غرفه ها و قصرها ... روبروی چهل ستون مذکور دریاچه ای در طول پانصد ذرع و در عرض سیصد ذرع و در میانش نشیمنی، سه ذرع و در میانش حوض کوچکی از سنگ یشم :

« وقتی آن فخر ملوک با معشوقه خود بر آن نشیمن می نشست .. از فواره آن حوض آب میجوشید و جواهر رنگارنگ آبدار پیاده و لالی رخشان

۱- یک قسمت از طاقنما و دیواره این خیابان هنوز برجاست و قسمت عمده آن توسط زمینخواران اشغال شده است . ضمناً در فاصله دو بیست متری این خیابان هم اکنون محلی را بنام دریاچه مینامند و کارخانه سیمین اصفهان نیز در همین محل بنا شده است (و)

۲- نهرها .

۳- عبارتها یا تلخیص بسیار نقل شده است .

بسیار در آن میریختند ... و کشتی بسیار خوبی ساختند و در آن انداختند که گاهی آن شاه شاهان با زنان ماه طلعت در آن می نشست ...».

« زنان ماه پیکر در آن دریاچه بشناوری و آب بازی مشغول و آن سلطان جمشید نشان بر نشیمن شاه نشین جلوس مینمود و آن حوض یشم پرازجواهر الوان آبدار مروق به گلاب و بیدمشک ، از تماشای آنها در وجد و سرور واز اندوه و غصه دور میبود .»

در اینجا مؤلف «رستم‌التواریخ» باز در وصف « حجره مدوره وسیه » که در همان «سرای پرنشوونما» ساخته بودند از عملیات «آن سرور سلاطین» با «چهل پنجاه نفر از زنان ماه طلعت ...» شرحی نوشته است که قابل نقل نیست. (صفحه ۷۶). باید دانست که آن محل را «لذت خانه» میخواندند. و رویهمرفته آن کام سرای جنت آسار اسمی به «بهشت آئین» کردند. (۱)

۴ - مطلب دیگری در «رستم‌التواریخ» میخوانیم که درباره کاخ چهل ستون « هفت هشت سال پیش از آمدن طایفه افغان باصفاهان چراغانی نمودند و آتش بطالار چهل ستون افتاده بسوخت و آن سلطان سلاطین ... امر نمود از اول و خوشتر از پیش آنرا با تصویرات و نقش و نگار آئینه بندی باطلای ناب گانی و لاجورد بدخشانی نیکو ساختند و پرداختند. » (صفحه ۷۷)

۵- خانقاه جانفزائی در مدرسه دلگشا ساختند طولش سیصد و عرضش دویست ذرع ، از چهار طرف آن حجره ها با ملحقات تحتانی و فوقانی، همه با فروش و اسباب و ظروف و آلات و ادوات و مایحتاج معیشت و زندگانی و کتب و رسالات و نسخ علوم و فضایل ... » (صفحات ۷۷ و ۷۸)

مقصود مدرسه چهار باغ و یا مدرسه مادر شاه است که الحق در نهایت زیبایی و شکوه است و شاید بتوان درازای چنین کاری برای آن پادشاه نگون بخت که بلاشک قسمت اعظم گناهانش ناشی از خیانت و خیانت اطرافیانش بود طلب

۱- در جنب باغ هشت بهشت و شاید بر ویرانه‌های بهشت آئین قدیم مدرسه‌ای

دخترانه بنا نهاده شده و الحال بنام بهشت آئین موسوم است (و)

۶- کاروانسرائی در پشت مدرسه مذکور در فوق (۱) با طول و عرض پانصد  
آمزش نمود و چنانکه میدانید راقم این سطور چنانکه در کتاب «سروته يك  
كرباس» نشان داده است علاقه بسیاری باین مدرسه بهشت آئین دارد.  
ذرع در چهارصد ذرع (صفحه ۷۸)

۷- در مسجد جامع قدیم شیراز که اکنون مشهور به «مسجد نو»  
میباشد. دو مرتبه شانزده خانه بامرش [شاه سلطانحسین] ساختند با  
دیوانخانه ای متصل بآن، با حجره‌هایی بجهت غلامان و کشیکچیان و پاسبانان  
که ملوک صفویه آنرا دفترخانه خود نمودند... و اکنون آن دیوانخانه  
جهانشاهی مشهور به «چهارحوض» میباشد. (صفحه ۷۹)

۷- حمام بزرگ در «محدود بقصر» عالم آراء با آئینه های دوزرع و  
نیم دریک ذرع و نیم درقابه‌های کاشی بهتر ازچینی يك پارچه بی فصل ووصل...  
دروسط گنبدش حوض مشمئی ودر چهارصفه اش چهارحوض کشکولی و در چهار  
خلوتش نیز چهار حوض، همه ازسنگ مرمر ورخام (صفحه ۷۹)  
وبازهم بناهای دیگری با اهمیت کمتری که چه در اصفهان (۲) وچه  
در شیراز بموجب مندرجات کتاب بامر شاه سلطانحسین ساخته شده بوده‌است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- این کاروانسرا در کتبه شریف نفیسی تبدیل به هتل بسیار زیبا نمودهم -  
اکفون بنام مهمانسرای شاه عباس کبیر نامیده میشود. ( و )  
۲- مؤلف عموماً کلمه اصفهان را بصورت «اصفاهان» نوشته است و  
قابل توجه است.